

نظر متفاوتی درباره سهروردی

هشتم مردادماه، روز بزرگداشت شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) است؛ کسی که او را بیش‌تر فیلسوف می‌شناسیم، اما منصور کوشان می‌گوید، هرگز به جان و خرد ادبی سهرودی اشاره نشده و او نویسنده‌ای است که مهم‌ترین نوشته‌هایش در قلمرو ادبیات آفرینشی جای می‌گیرد.



هشتم مردادماه، روز بزرگداشت شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) است؛ کسی که او را بیش‌تر فیلسوف می‌شناسیم، اما منصور کوشان می‌گوید، هرگز به جان و خرد ادبی سهرودی اشاره نشده و او نویسنده‌ای است که مهم‌ترین نوشته‌هایش در قلمرو ادبیات آفرینشی جای می‌گیرد.

به گزارش خبرنگار ادبیات خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، منصور کوشان که چندی پیش از دنیا رفت درباره نگاه جزمی به متن‌های کهن ایرانی به‌خصوص آثار سهروردی می‌نویسد:

«اگر از متن‌های اصلاحی و حاشیه‌نویسی‌های دانشگاهی یا فنی بر فرهنگ و ادبیات گذشته ایران بگذریم، و بخواهیم دستاورد پژوهشگران ایرانی را با گشاده‌دستی طبقه‌بندی کنیم، نهایت در زمینه ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرفان، تصوف و تقسیم دوره‌های ادبی، آن هم از نظر صنعت نظم و نثر، بوده است و نه تاثیر توانان شکل و محتوای متن‌ها یا چگونگی اندیشه در آن‌ها. حتی کسانی که به سراغ ادبیات روایی فارسی می‌روند و متن‌هایی را تصحیح می‌کنند و بر آن‌ها مقدمه و حاشیه می‌نویسند، از آنجا که با گوهر ادبیات و به ویژه با ساختار ادبیات مدرن بیگانه‌اند، تاثیر توانان شکل و محتوای متن‌ها را نادیده می‌گیرند و عنصرهای روایی (داستانی رمانی) آن‌ها را به خوانندگان نمی‌شناسانند.

نشاختن و نادیده گرفتن آن وجهی از ادبیات گذشته که دارای رگه‌های درخشان و ریشه‌های پویای گونه‌های گوناگون همسو با ادبیات مدرن است، حتی در میان نویسندگان و پژوهشگران و منتقدان مدرن هم امری رایج است. کسانی که در دهه چهل همت می‌کنند و مقاله‌هایی در زمینه قصه‌نویسی ایران می‌نویسند، توجهی به شکل‌های گوناگون داستان و رمان فارسی نمی‌کنند. در این نوشته‌ها تاثیر ریشه‌های فرهنگ فارسی، به‌خصوص ادبیات داستانی ایران بر متن‌های معاصر نادیده گرفته می‌شود و مبنای نقد و بررسی بر داده‌های داستان و رمان غربی پیش می‌رود.

به طور کلی بیگانگی نسبت به ادبیات گذشته و برخورد سطحی یا جزمی با آن، طی سال‌های گذشته امری رایج در میان اکثر نویسندگان و پژوهشگران ایرانی بوده است. حتی با این که در دهه‌های اخیر بسیاری از نویسندگان غربی، به‌ویژه نویسندگان آمریکایی لاتین و اسپانیایی‌زبان به صراحت به شکل و محتوای هزار و یک شب اشاره می‌کنند و پیشینه ادبیات داستانی را از سروانتس به نویسنده ناشناس هزارستان و نویسندگان ناشناس هزار و یک شب می‌رسانند، هیچ تلاشی برای شناخت و بازآفرینی آن نمی‌کنند و در مقاله‌ها و گفت‌وگوهای خود به جای این که خود را تداوم‌گران روزبه دادویه (عبدالله بن مقفع)، بلعمی، فردوسی، اسعد گرگانی، خیام، نظامی گنجوی، بیهقی و به‌ویژه شهاب‌الدین سهروردی بدانند، فرزندان نویسندگان غربی می‌نامند.

فاجعه بیگانه بودن با فرهنگ نیاکان خود و بالیدن در پوسته بیرونی فرهنگ بیگانگان آن چنان در همه دوره‌های مدون تاریخی ایران، وحشتناک است که به رغم تلاش‌های انجام‌گرفته، باز باید سال‌ها هزاران صفحه در پالایش و پویش آن نوشته شود تا اندکی جبران کج‌فهمی‌ها و ویرانی‌ها شود. آن‌قدر بنیادهای نادرست در ذهن و زبان و فرهنگ ایرانی نهاده شده است که به سختی می‌توان بنیادهای تفکر نسل‌های آینده را بر پایه‌های جان و خرد ایرانیان پاک‌نهادی چون روزبه، بلعمی، رودکی، فردوسی، نظامی گنجوی، فارابی، خیام، زکریا رازی، بایزید، عین‌القضات، حلاج و سهروردی استوار کرد.

هنگامی که دانشکده‌های ادبیات فارسی و تاریخ ایران توجهی به ژرفای فرهنگ ایران ندارند و تنها به «تذکره‌ها» و «صنعت‌های ادبی» توجه می‌کنند، یا زمانی که به‌جز چند استثنا، فارغ‌التحصیل‌های ادبیات فارسی حتی یک بار با تعمق شاهنامه ابوالقاسم فردوسی را نخوانده‌اند و هنوز نسبت به ریشه‌های سخن او یا جان و خردی که سی سال در پای آن خون جگر می‌خورد و «عرق روح» می‌ریزد، بیگانه‌اند، یا زمانی که در انجمن فلسفه ایران، بیش از آن که اندیشه‌های متفکران فارسی و ایران کهن بررسی و شناخته شود، اندیشه‌های دین‌های سامی (یهودی، مسیحی) مرور می‌شود، دیگر چه جای سخن می‌ماند، جز مطالعه جدی و مستقل متن‌های کسانی چون نظامی گنجوی‌ها، اسعد گرگانی‌ها و...؟

هنگامی که آگاهانه یا ناآگاهانه، کسانی ماهیت نهایی داستان‌های شهاب‌الدین سهروردی را کتمان می‌کنند و متن‌های بیرون از دایره فرهنگ حاکم را نادیده می‌گیرند، و او را نه یک حکیم ایزدی یا حکیم الهی به معنای عام، که حکیمی محدود به عقیده‌های سامی می‌نامند، چه انتظار دیگری می‌توان داشت جز کوشش در معرفی و شناخت متن‌های کسانی همچون او؟

زمانی که در صدها صفحه مکتوب درباره سهروردی و متن‌های او، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به جان و خرد ادبی او نمی‌شود و هیچ‌کدام از این ده‌ها نویسنده درک خود را از گوهر ادبیات نشان نمی‌دهند و نمی‌خواهند برای درک بهتر و ساده‌تر داستان‌های او آن‌ها را از ساحت متن «جزمی» به ساحت متن «ادبی» بیاورند تا همزیستی توانان عقل و شهود او معنا و مفهوم بهتری بیابد و همسان‌پنداری خواننده با آن‌ها ممکن‌تر شود، هرگونه شناخت و درک شایسته آزادانه‌ای از خوانش متن‌های اینان، از این دیدگاه باز بازگشت به چارچوب‌های بسته «فرهنگ حاکم» است و نه حتی حکمت الهی.

در این راستا، شناخت بهتر نویسندگان رمزی‌نویس، بیش از آن‌که در بستر حکمت دینی ممکن باشد، در قلمرو هنر و ادبیات

میسر است. دست کم، سهروردی، آن نویسنده متفکری که مهم‌ترین نوشته‌هایش در قلمرو ادبیات آفرینشی جای می‌گیرد، پیش از آن‌که حکیم و عارف باشد، یک نویسنده آفرینشی است چرا که او نویسنده متن‌هایی است که به تمامی بر محور تعقل نوشته ن

شده‌اند. بخش‌های بسیاری از نوشته‌های او، به‌ویژه لحن بیان، زبان روایت، تصویرهای رمزی، تمثیلی، استعاره‌ای و... از عنصرهای شناخته‌شده جهان آفرینش ادبی است، نشانه همان اتفاقی است که خود آن را امری شهودی می‌نامد. در این نوشتار از کتاب در دست انتشار منصور کوشان با نام «هستی‌شناسی داستان‌های سهروردی» که در نشر ققنوس در حال چاپ است، استفاده شده است.